



Islamic Maaref University

Scientific Journal
**The History of Islamic Culture
And Civilization**

Vol. 16, Spring 2025, No. 58

**Studying the Factors of Religious Diversity
in Khuzestan in the Fourth Century AH**

Ali Bahranipour ¹ \ Bahadur Qaim ² \ Sajjad Papi ³

1. Associate Professor, Department of History, Shahid Chamran University of Ahvaz,
Ahvaz, Iran (Corresponding author).

bahranipour@hotmail.com

2. Associate Professor, Department of History, Shahid Chamran University of Ahvaz, Ahvaz, Iran.
ghayem.b@scu.ac.ir

3. PhD student in Post-Islamic Iranian History, Shahid Chamran University of Ahvaz, Ahvaz, Iran.
sajad.papi7214@gmail.com

Abstract Info	Abstract
Article Type: Research Article	Throughout its history, Khuzestan has been a meeting place for various religions and sects. This religious diversity reached its peak, especially in the fourth century AH. In this century, followers of various religions and sects, including Islamic jurisprudential and theological sects (Mu'tazilite theological school, Sunni, Shiite, and Sufi sects) and non-Islamic religions (Christian, Jewish, Sabean, and Zoroastrian) were present in Khuzestan. This research, with an analytical approach and by referring to various historical sources and early religious texts, seeks to answer this fundamental question. What factors led to the religious diversity of Khuzestan society in the fourth century AH? The research findings show that this religious diversity was the result of three main factors. These factors, in order of importance, are: Khuzestan's geographical and cultural connection to Iraq, the religious tolerance of the Buyid state (ruled 322-448 AH), and Khuzestan's commercial and port location.
Received: 2024.07.01	
Accepted: 2025.02.03	
Keywords	Khuzestan, religion, fourth century AH, Buyids, religious diversity.
Cite this article:	Bahranipour, Ali, Bahadur Qaim & Sajjad Papi (2025). Studying the Factors of Religious Diversity in Khuzestan in the Fourth Century AH. <i>The History of Islamic Culture And Civilization</i> . 16 (1). 123-142. DOI: 10.22034/16.58.121
DOI:	https://doi.org/10.22034/16.58.121
Publisher:	Islamic Maaref University, Qom, Iran.

دراسة عوامل التنويع المذهبی فی خوزستان فی القرن الرابع الهجري

علي بحرانی بور^١ / بهادر قیم^٢ / سجاد بابی^٣

١. استاذ مرادف فرع التاریخ، جامعة الشهید جمران اهواز، اهواز، ایران (الکاتب المسؤول).

bahranipour@hotmail.com

٢. استاذ مرادف فرع التاریخ، جامعة الشهید جمران الهواز، اهواز، ایران.

ghayem.b@scu.ac.ir

٣. طالب دکتوراه تاریخ ایران بعد الاسلام، جامعة الشهید جمران اهواز، اهواز، ایران

sajad.papi7214@gmail.com

معلومات المادة	ملخص البحث
نوع المقال: بحث	كانت خوزستان علي مر التاریخ، ملتقي الادیان و المذاهب المختلفة. هذا التنوع المذهبی لاسیما في القرن الرابع الهجري بلغ ذورته. في هذا القرن، كان اتباع الادیان و المذاهب المختلفة، سواء المذهبی الفقهي والکلام الاسلامی (مدرسه کلام المعتزلة، مذاهب أهل السنة الفقهیة، الشیعیة و الصوفیة) والادیان غیر الاسلامیة (المیسیحی، الیهودی، الصابی و الزرادشتی) حاضرہ فی خوزستان. هذا البحث بمنظار تحلیلی و بالرجوع الی مصادر تاریخیة مختلفہ و نصوص مذهبیة متقدمة، بقصد الأجابة علی السؤال الرئیسی و هو ماهی العوامل التي أدت الی تنوع المذهبی و الدینی لمجتمع خوزستان فی القرن الرابع الهجري؟ حصیله البحث تشير الی ان التنویع الدینی و المذهبی نتیجه لثلاث عوامل اساسیة. هذه العوامل حسب اهمیتها بالترتیب عباره عن: الاتحاد الجغرافی و الثقافی لخوزستان بالعراق، التسامح المذهبی للدولة آل بویه (حک: ٣٢٢-٤٤٨ق) و موقع خوزستان التجاری و الساحلی.
الألقاب المفتاحية	خوزستان، الدین، القرن الرابع الهجري، آل بویه، تنویع مذهبی.
الاقتباس:	بحرانی بور، علی، بهادر قیم و سجاد بابی (١٤٤٦). دراسة عوامل التنویع المذهبی فی خوزستان فی القرن الرابع الهجري. مجلة تاریخ الثقافة والحضارة الإسلامية. ١٦ (١). ١٤٢ - ١٢٣.
رمز DOI:	https://doi.org/10.22034/16.58.121
الناشر:	جامعة المعارف الإسلامية، قم، ایران.



دانشگاه معارف اسلامی

نشریه علمی تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی

سال ۱۶، بهار ۱۴۰۴، شماره ۵۸

بررسی عوامل تنوع مذهبی خوزستان در سده چهارم هجری

علی بحرانی پور^۱ / بهادر قیم^۲ / سجاد پاپی^۳

۱. دانشیار گروه تاریخ، دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز، ایران (نویسنده مسئول).

bahraniipour@hotmail.com

۲. دانشیار گروه تاریخ، دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز، ایران.

ghayem.b@scu.ac.ir

۳. دانشجوی دکتری تاریخ ایران بعد از اسلام، دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز، ایران.

sajad.papi7214@gmail.com

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: پژوهشی (۱۴۲۳ - ۱۲۲)	خوزستان در طول تاریخ خود، تلاقی‌گاه ادیان و مذاهبان گوناگون بوده است. این تنوع مذهبی به‌ویژه در قرن چهارم هجری به اوج خود رسید. در این سده، پیروان ادیان و مذاهبان مختلف، اعم از مذاهبان فقهی و کلامی اسلامی (مکتب کلامی معتزله، مذاهبان فقهی اهل سنت، شیعیان و صوفیان) و ادیان غیر اسلامی (مسيحی، یهودی، صابئی و زرده‌شی) در خوزستان حضور داشتند. این پژوهش با رویکردی تحلیلی و با مراجعه به منابع مختلف تاریخی و متون مذهبی متقدم، در پی‌پاسخ به این سؤال اساسی است که چه عواملی موجب تنوع دینی و مذهبی جامعه خوزستان در سده چهارم هجری شده بود؟ یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد این تنوع دینی و مذهبی برایند سه عامل اساسی بود. این عوامل به ترتیب اهمیت عبارتند از: پیوستگی جغرافیایی و فرهنگی خوزستان به عراق، رواداری مذهبی دولت آل بویه (حک: ۳۲۲ - ۴۴۸ ق) و موقعیت تجاری و بندرگاهی خوزستان.
 مقاله مترجم از رساله دکتری	
تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۴/۱۱	
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۱/۱۵	
واژگان کلیدی	خوزستان، دین، سده چهارم هجری، آل بویه، تنوع مذهبی.
استناد:	بحرانی پور، علی، بهادر قیم و سجاد پاپی (۱۴۰۴). بررسی عوامل تنوع مذهبی خوزستان در سده چهارم هجری. <i>تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی</i> . ۱۶ (۱). ۱۴۲۳ - ۱۲۲. DOI: 10.22034/16.58.121
کد DOI:	https://doi.org/10.22034/16.58.121
ناشر:	دانشگاه معارف اسلامی، قم، ایران.

طرح مسئله

سرزمین خوزستان در آستانه ظهور اسلام مانند دیگر نواحی ایران، بخشی از قلمرو ساسانیان (حک: ۲۲۴ - ۲۶۵ م) بود. در اواخر عصر ساسانی، زرتشتیان در خوزستان مانند اغلب مناطق ایران دارای اکثریت نسبی بودند. با این‌همه، پیروان ادیان و مذاهب دیگر مانند مسیحیان، یهودیان، صابئین مندایی^۱ و مانویان^۲ نیز در خوزستان حضور داشتند. بهخصوص حضور مسیحیان در خوزستان به دلایلی چون هم‌جواری با امپراتوری روم شرقی (حک: ۳۹۵ - ۱۴۵۳ م) و اسکان پر تعداد اسیران مسیحی رومی در خوزستان چشمگیر بود. به نظر می‌رسد تعداد مسیحیان خوزستان - به قول خودشان «راستدینان» - در اواخر دوره ساسانی، حداقل در برخی شهرها مانند جندی‌شاپور (دزفول کنونی)،^۳ هرمزداردشیر (اهواز کنونی) و ریو اردشیر (از توابع ارجان / بهبهان کنونی) بیش از تعداد زرتشتیان بود.^۴

با فتح کامل خوزستان به دست اعراب مسلمان، دین اسلام و مذاهب منشعب از آن (مذاهب فقهی و کلامی اهل سنت، فرقه‌های مختلف شیعه، خوارج^۵ و صوفیان) نیز به تدریج در خوزستان رواج یافتند. از پیروان ادیان سابق نیز فقط اقلیت‌هایی بر جای ماند. همین امر بر تنوع و تکثر مذهبی خوزستان افزود. این تنوع مذهبی در سده چهارم هجری به اوج خود رسید؛ به طوری که در سده مذکور، خوزستان تلاقی‌گاه ادیان و مذاهب گوناگون بود.^۶

تاکنون پژوهش‌های مختلفی درباره اوضاع مذهبی خوزستان در سده‌های اولیه و میانه هجری انجام شده است. محمدرضا هدایت‌پناه (۱۳۹۶) در مقاله «مواجهه حوزه اهواز با فرقه‌های مذهبی و تبیین

۱. صابئین مندایی را برخی، از یهود، برخی، از مسیحیان و برخی ستاره‌پرست دانسته‌اند. امام شوشتیری معتقد است که این قوم از بقایای کلانی‌ها هستند و اعتقاد به ستارگان را از آنان به ارث برده‌اند و در نتیجه مجاورت با زرتشتیان، یهودیان و مسیحیان، برخی از عقاید خود را اصلاح کردند. (امام شوشتیری، *تاریخ جغرافیایی خوزستان*، ص ۷۵)

۲. کیش مانی تاریقی از ادیان مهم زمان ساسانیان (زرتشتی، مسیحی و بودایی) بود. (کریستن سن، *ایران در زمان ساسانیان*، ص ۱۴۵ - ۱۴۴)

۳. جندی‌شاپور یکی از مطران نشین‌های پنج‌گانه مسیحی در ایران عصر ساسانی بود. (اشپولر، *تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی*، ج ۱، ص ۳۸۳)

۴. ناشناس، *رویدادنامه خوزستان*، ص ۷۰ و ۷۳؛ کریستن سن، *ایران در زمان ساسانیان*، ص ۱۹۸ - ۱۹۵ و ۷۱۶.

۵. در نیمه دوم سده اول هجری، گروه‌هایی از خوارج اصفری و ازرقی در خوزستان فعالیت داشتند و شورش‌هایی را علیه حاکمیت اموی در این منطقه سامان دادند؛ اما حاجج بن یوسف ثقی (حک: ۷۵ - ۹۵ ق) والی امویان در عراق، همگی آنان را قلع و قمع کرد و از این زمان به بعد، دیگر نشانی از حضور آنان در خوزستان دیده نمی‌شود (طبری، *تاریخ الرسل والملوک*، ج ۸، ص ۴۶۱؛ شهرستانی، *الملل والنحل*، ص ۸۷؛ بغدادی، *الفرق بین الفرق*، ص ۵۴ - ۴۹). برای اطلاع بیشتر رجوع شود به مقاله «تأثیر فرقه خوارج بر تحولات خوزستان در عصر امویان»، نوشته مسعود مرادی و مریم شجیراوی، ص ۱۴۸ - ۱۳۵.

۶. مقدسی، *حسن التقاضیم*، ص ۶۲۰

اعتقادات شیعی در دوران ابناء الرضا علیهم السلام» ضمن پرداختن به اصحاب خوزستانی ابناء الرضا علیهم السلام، اطلاعات مختصری درباره مذاهب مختلف اسلامی رایج در خوزستان قرن سوم هجری داده است. مقاله «بررسی عوامل رشد و گسترش مکتب کلامی معتزله در خوزستان (سده ۲ تا ۴ هجری)» نوشه مودت، پاپی و لاری منفرد (۱۴۰۰) نیز ضمن بررسی عوامل رشد و گسترش معتزله در خوزستان، اشاراتی به تنوع مذهبی جامعه خوزستان در سده چهارم هجری کرده است. علی‌نژاد (۱۳۹۷) نیز در کتاب *نگاهی گذرا به تاریخ تشیع در خوزستان* ضمن پرداختن به تاریخ شکل‌گیری و گسترش تشیع در خوزستان در سده‌های اولیه و میانه هجری، اشاراتی گذرا به وجود ادیان و مذاهب مختلف در دوران میانه اسلامی - از جمله سده چهارم هجری - کرده است. با این‌همه، هیچ‌یک از پژوهش‌های ذکر شده، نگاهی جامع و تحلیلی به علل و عوامل تنوع و تکثر مذهبی خوزستان در دوران میانه اسلامی - به‌ویژه سده چهارم هجری - نداشته‌اند. از این‌رو پژوهش حاضر نخستین پژوهش جامع و مستقل در این زمینه است که با نگاهی تحلیلی در پی پاسخ به پرسش زیر است:

دلایل تنوع مذهبی سرزمین خوزستان در سده چهارم هجری چه بود؟

پژوهش حاضر بر این فرضیه استوار است که تکثر و تنوع مذهبی خوزستان در سده چهارم هجری، حاصل همایندی عوامل مختلف جغرافیایی، اقتصادی، اجتماعی و سیاسی مختلف بود. اهم این عوامل به‌ترتیب اهمیت عبارت‌اند از: پیوستگی جغرافیایی و فرهنگی خوزستان به عراق، رواداری مذهبی دولت آل بویه (۴۴۸-۳۲۲ ق) و موقعیت تجاری و بندرگاهی خوزستان.

برای اثبات این مدعای ابتدا مفاهیم اساسی این پژوهش توضیح داده شده و سپس به شرح پراکندگی ادیان و مذاهب مختلف اسلامی و غیراسلامی رایج در خوزستان در سده چهارم هجری پرداخته شده و سرانجام عوامل مختلف این تنوع مذهبی بررسی شده است.

مفهوم شناسی

الف) تنوع مذهبی: تنوع در لغت به معنای نوع به نوع شدن، قسم قسم شدن، گونه‌گونه شدن و گوناگونی است.^۱ تنوع مذهبی نیز اشاره به وجود ادیان و مذاهب مختلف در جامعه دارد. لذا سیاست تنوع مذهبی یا همه‌پذیری به مجموعه‌ای از راهبردها و راهکارها گفته می‌شود که حکومتگران برخی از جوامع - عموماً جوامع متکثر فرهنگی و مذهبی - در پیش می‌گیرند تا محیط مساعدی را برای زندگی مسالمت‌آمیز پیروان ادیان و مذاهب مختلف در قلمرو خود فراهم کنند. از سوی دیگر، این سیاست موجب می‌شود

۱. *نفتخانه دهخدا*، ذیل واژه تنوع.

حکومتگران نیز بتوانند از توانمندی‌های اتباع خود، فارغ از گرایش‌های مذهبی و فکری آنان، در جهت پیشبرد اهداف و سیاست‌های دولت خویش بهره‌مند شوند.

جامعه خوزستان در دوره مورد پژوهش (قرن چهارم قمری) نیز یک جامعه متنوع دینی و مذهبی بوده است. به گواه بسیاری از گزارش‌های تاریخی، خوزستان در دوره مورد بحث، از تنوع دینی و مذهبی کم‌نظیری برخوردار بوده و پیروان اغلب مذهب اسلامی و حتی ادیان غیراسلامی در خوزستان آن روزگار حضور نمایانی داشتند.^۱

ب) خوزستان: حدود و ثغور تاریخی خوزستان در سده مورد بحث (قرن چهارم قمری) اندکی با جغرافیای سیاسی استان خوزستان کنونی متفاوت است و برخی از نواحی هم‌جوار استان کنونی خوزستان را نیز در بر می‌گیرد. روشن است که منظور از خوزستان در این پژوهش، حدود و ثغور تاریخی آن در سده چهارم هجری است. بسیاری از جغرافی‌نویسان سده چهارم هجری، حدود و ثغور سرزمین خوزستان را در آثار خود بیان کرده‌اند. برای نمونه مؤلف ناشناس *حدود العالم* درباره حدود خوزستان می‌نویسد: «ناحیتی است مشرق وی پارس است و حدود سپاهان و جنوب وی دریاست و بعضی از حد عراق است و سواد بغداد و واسط و شمال وی شهرهای ناحیت جبال است».^۲ جیهانی، دیگر جغرافی‌نویس سده چهارم، جزئیات بیشتری را در این باره بیان می‌کند و می‌نویسد: «از طرف شرق به فارس و اصفهان و میان خوزستان و فارس، رود طاب [مارون کنونی] جریان دارد و تا نزدیک مهروبان [حوالی ماهشهر کنونی] مرز آن تشکیل می‌شود. از طرف غرب، روتای واسط [در عراق امروزی] و دورالراسبی^۳ است. شمال آن تا حد صیمره^۴ و لور^۵ است تا آنکه به حدود جبال، از سوی اصفهان می‌پیوندد».^۶ دیگر جغرافی‌نویسان قرن چهارم هجری مانند ابن حوقل و اصطخری نیز تقریباً همین حدود و ثغور را برای سرزمین خوزستان بیان کرده‌اند.^۷

۱. مقدسی، *احسن التقاسیم*، ص ۶۲۰؛ ابن حوقل، *سفرنامه ابن حوقل* (ایران در صوره الارض)، ص ۲۶.

۲. ناشناس، *حدود العالم*، ص ۱۳۷.

۳. منسوب به بنی راسب بن میدعان، بین طیب و جندی شاپور.

۴. صیمره (سیمره) شهری واقع در کنار رود سیمره و کرسی ولایت مهرجان قذف (مهرگان کده) بوده است. اکنون خرابه‌های آن در اطراف دره شهر (استان ایلام) دیده می‌شود. (رحمتی، *جغرافیای تاریخی ماسبدان در دوره سلجوکی*، ص ۱۱)

۵. زمینی که در شمال و خاور دزفول و شوشتر واقع است. در اوایل قرون وسطی (میانه) به صحرای لر معروف بوده و اهالی آن همه لر بودند. (لسترنج، *جغرافیای سرزمین‌های خلافت شرقی*، ص ۲۵۸)

۶. جیهانی، *اشکال العالم*، ص ۱۰۳.

۷. ابن حوقل، *صوره الارض*، ص ۲۵۰؛ اصطخری، *المسالک و الممالك*، ص ۶۲

از نظر سیاسی خوزستان سده چهارم هجری، یکی از ایالت‌های قلمرو آل بویه (حک: ۴۴۸ - ۳۲۲ ق) بود. این سلسله را پسران بویه دیلمی (عمادالدوله علی، رکن‌الدوله حسن و معزالدوله احمد) تأسیس کردند. امیران این سلسله از اوایل قرن چهارم بر عراق و بخش‌های وسیعی از جنوب، مرکز و غرب ایران فرمان می‌راندند. قلمرو این سلسله بعد از فتح بغداد به دست احمد بن بویه در سال ۳۳۴ ق، عملاً به سه شاخه مجزا تقسیم شد: آل بویه فارس (عمادالدوله و جانشینانش)، آل بویه ری و جبال (رکن‌الدوله و جانشینانش) و آل بویه عراق (معزالدوله و جانشینانش).^۱ خوزستان نیز به‌دلیل نقطه اتصال بودن این سه شاخه، در دوره آل بویه اهمیت فوق العاده‌ای یافت و فرمانروایان سه شاخه بویهی، به‌خصوص فارس و عراق، بارها بر سر تصاحب آن با یکدیگر به جنگ و کشمکش پرداختند.^۲

پراکنش مذهبی خوزستان در سده چهارم

خوزستان در سده‌های اول تا سوم هجری، محل حضور پیروان مذاهب و اندیشه‌های دینی مختلف بود. این تنوع و تکثر مذهبی در سده چهارم هجری به اوج خود رسید. به گفته ابن حوقل (فوت: پس از ۳۶۷ ق) گرایش دینی غالب در خوزستان در سده چهارم هجری، اعتزال گرایی^۳ بوده و این مکتب کلامی، در بین مردم این سرزمین، بیش از هر سرزمین دیگری شایع بود.^۴ مقدسی (فوت: پس از ۳۸۱ ق) در تأیید این نظر می‌نویسد: «بیشتر مردم [خوزستان] معتزلی هستند؛ همه عسکر [مُكْرَم] و بیشتر اهواز و رام‌هرمز و دورق و برخی از مردم جندی‌شاپور چنین‌اند».^۵ وی به حضور معتزلیان در منطقه ارجان (حد فاصل

۱. البتہ در ابتداء علی بن بویه (حک: ۳۳۸ - ۳۲۲ ق) به عنوان برادر بزرگ‌تر و با لقب امیرالامرا، رئیس خاندان بویه محسوب می‌شد. بعد از وفات وی نیز برادرش حسن بن بویه (حک: ۳۶۶ - ۳۲۳ ق) این جایگاه را عهده‌دار بود. بعد از مرگ حسن بن بویه نیز پسرش عضدالدوله (حک: ۳۷۲ - ۳۳۸ ق) با غلبه بر عموزاده‌اش، عزالدوله بختیار بن احمد (حک: ۳۶۷ - ۳۵۳ ق) این جایگاه را به چنگ آورد. وحدت نسبی قلمرو آل بویه تا پایان زمامداری عضدالدوله تداوم یافت؛ اما با مرگ وی در سال ۳۷۲ ق این وحدت برای همیشه از میان رفت و سه شاخه مزبور، به‌خصوص دو شاخه بویهی فارس و عراق تا سرنگونی این دولت توسط سلطان طغول سلجوکی (حک: ۴۵۵ - ۴۲۹ ق) به جنگ و ستیز با یکدیگر ادامه دادند. (زرین کوب و دیگران، *تاریخ ایران پژوهش دانشگاه کمبریج*، ج ۵، ص ۲۳۴ - ۲۶۲، ۲۳۳ - ۲۶۱)

۲. ابن اثیر، کامل؛ *تاریخ بزرگ اسلام و ایران*، ج ۲۱، ص ۲۶۴ - ۲۶۲، ج ۲۲، ص ۲۵۹ - ۲۵۲.

۳. معتزله، معتقد به اصلاح عقل در شناخت عقاید اسلامی بودند. آنان عقل نظری را بر آموزه‌های وحیانی، حاکم می‌کردند و هرجا که عقاید اسلامی با عقل ظاهری تقاض داشت، به تأویل آن می‌پرداختند. شهرستانی (فوت: ۵۴۸ ق) در این باره می‌نویسد: «قائلان به توحید و عدل و آن که [گوید] معارف همه عقلی است، پیش‌تر از ورود به شرع و بعد از آن» (شهرستانی، *المحل و النحل*، ص ۳۴). خوزستان (به‌ویژه عسکر مکرم) در سده‌های دوم تا چهارم هجری یکی از مراکز اصلی نشر تعالیم اعتزالی در جهان اسلام بود. (مودت، پایی و لاری منفرد، *عوامل رشد و گسترش مکتب کلامی معتزله در خوزستان*، ص ۱۲)

۴. ابن حوقل، *سفرنامه ابن حوقل (ایران در صوره الارض)*، ص ۲۶.

۵. مقدسی، *حسن التقاضیم*، ص ۶۲۰.

فارس و خوزستان) اشاره کرده است.^۱

بالاین همه، پیروان سایر مذاهب اسلامی (مذاهب فقهی اهل سنت، شیعیان و صوفیان) و حتی غیرمسلمانان در خوزستان حضور نمایان داشتند. به گفته مقدسی، بسیاری از مردم شوش و توابع آن حنبلی مذهب بودند. در اهواز تعداد زیادی حنفی مذهب و اقلیتی مالکی مذهب ساکن بودند. اغلب مردم جندی شاپور و شوشتر، حنفی یا شافعی بودند. در منطقه رامهرمز پیروان مذهب مختلف (سنی و غیرسنی) حضور داشتند.^۲ نیمی از اهالی اهواز، شیعه بودند و در رامهرمز نیز حضور حداقلی آنان قابل تصور است.^۳ حضور شیعیان در عسکر مکرم^۴ نیز دست کم از سده سوم هجری، چشمگیر بود.^۵ شهر دورق^۶ نیز یکی از خاستگاه‌های شیعیان خوزستان بود. برخی از رجال نامدار شیعه امامیه مانند ابن سکیت دورقی و علی بن مهزیار دورقی اهوازی از این شهر برخاسته‌اند.^۷

به نظر می‌رسد اغلب شیعیان ساکن خوزستان، پیرو تشیع امامیه بودند. علی‌نژاد با یک تحلیل آماری در این باره می‌نویسد: «خوزستان به لحاظ تعداد رجال شیعه امامیه (ده تن)، در سده‌های اول تا پنجم هجری، در میان مناطق جهان اسلام مقام بیستم، و در مناطق ایران مقام دهم را دارا بود».^۸ علاوه بر این، خوزستان از دوران حیات ائمه امامیه^۹ یکی از مراکز مشهور شیعه امامیه بوده و حتی وکلای ائمه امامیه مانند علی بن مهزیار اهوازی در این منطقه حضور داشتند و عهددار امور شیعیان خوزستان به نیابت از امام معصوم^{۱۰} عصر خویش بودند.^۹

شیعیان اسماععیلیه^{۱۱} نیز از اواخر سده دوم هجری در خوزستان حضور داشتند. به گفته بغدادی (فوت:

۱. همان، ص ۶۵۳

۲. همان، ص ۶۲۰

۳. همان.

۴. عسکر مکرم، مرکز کوره‌ای به همین نام در نیمه شمالی جلگه خوزستان و بر دو سوی نهر مسراقان (گرگر کنونی) قرار داشت. امروزه خرابه‌های آن در بند قیر، در حوالی شوشتر باقی است. (سترنج، جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی، ص ۲۵۱)

۵. نجاشی از شیعیان عسکر مکرم با عنوان «اصحابنا العسکریین» یاد کرده است. (نجاشی، رجال النجاشی، ص ۱۱۷)

۶. شهر بندری دورق، در حوالی شادگان امروزی قرار داشته و در سده دوازدهم هجری ویران، و از نقشه‌ها ناپدید شد. (بهرانی پور و کاظمی، دلایل برآمدن و زوال شهرهای مسیر رودخانه کارون در خوزستان، ص ۲۲)

۷. نجاشی، رجال النجاشی، ص ۲۵۳؛ صدر، الشیعه و فنون الاسلام، ص ۴۲۱ – ۴۲۰.

۸. علی‌نژاد، تکاهمی گنده‌ای به تاریخ تشیع در خوزستان، ص ۷۱ – ۷۰.

۹. نجاشی، رجال النجاشی، ص ۲۵۳

۱۰. اسماععیلیان برخلاف امامیان معتقدند که امام صادق^{۱۲} فرزند بزرگ خود، اسماععیل را امام بعد از خود اعلام کرد. البته اسماععیل پیش از پدر از دنیا رفت. به همین دلیل آنان دو فرقه شدند: دسته‌ای از اسماععیلیان (اسماععیلیه خالصه) معتقد بودند که اسماععیل نمرده و قائم آل محمد^{۱۳} است؛ دسته‌ای دیگر (اسماععیلیه مبارکیه) قائل به امامت فرزند

۴۲۹. ق)، مذهب اسماعیلیه را میمون اهوازی، مشهور به «قداح» و احمدبن حسین، ملقب به «دندان اهوازی»^۱ در زندان والی عراق پایه‌ریزی کردند. قداح اهوازی پس از رهایی از زندان به منطقه تَوَزَّ^۲ رفت و دعوت خود را آشکار کرد و گروهی از کردان جبل^۳ دعوت او را پذیرفتند.^۴ بر این اساس، بسیاری از پژوهشگران، شروع حرکت اسماعیلیه را از خوزستان می‌دانند.^۵ البته برخی از پژوهشگران در وجود شخصی به نام قداح اهوازی تشکیک کرده‌اند. برای نمونه عارف تامر، یکی از پژوهشگران بر جسته تاریخ اسماعیلیه، خاندان قداح اهوازی را غیرواقعی و نامهایی پوششی و مستعار برای ائمه مستور اسماعیلی می‌داند تا بدین‌وسیله از تعرض دشمنان خود در امان باشند. وی میمون قداح اهوازی را نام مستعار امام هفتم اسماعیلی، یعنی محمدبن اسماعیل (فوت: ۱۹۳ ق)، و عبداللهبن میمون را نام مستعار امام هشتم اسماعیلی، یعنی عبداللهبن محمدبن اسماعیل (فوت: ۲۱۲ ق) می‌داند و معتقد است نام پوششی خاندان قداح اهوازی، از امامی به امام دیگر منتقل شد و تا عهد عبیدالله مهدی (فوت: ۳۲۲ ق)، امام یازدهم اسماعیلی و بنیان‌گذار خلافت فاطمی (حک: ۲۹۷ – ۵۶۷ ق) ادامه یافت.^۶

اینکه خاندان قداح اهوازی، وجود تاریخی داشته یا صرفاً نامی پوششی برای ائمه مستور اسماعیلی بوده، در اصل بحث ما تفاوتی ایجاد نمی‌کند؛ زیرا در هر صورت، نشانه آن است که دعوت اولیه اسماعیلیه، بی‌ارتباط با سرزمین خوزستان نبوده و احتمالاً این مذهب از همان ابتدای تکوین، پیروانی در خوزستان داشته است.

بالاین‌همه، از شهر یا منطقه خاصی در خوزستان به عنوان سکونتگاه اسماعیلیان در سده چهارم نام برده نشده است. البته مقدسی به حضور شیعیان در منطقه ارجان (حد فاصل فارس و خورستان) اشاراتی دارد.^۷ دور از ذهن نیست که شیعیان مورد اشاره مقدسی در ارجان، نیاکان اسماعیلیانی باشند که در سده بعد (سده پنجم هجری) به رهبری ابو جعفر اسکافی، بر برخی از قلعه‌های اطراف ارجان مسلط شدند و

اسماعیل، یعنی محمدبن اسماعیل شدند. گروه دوم نیز بعدها به فرقه‌های مختلفی تقسیم شدند. (حسینیان مقدم و همکاران، *تاریخ تشیع* (۲)، ص ۸۳)

۱. شیخ طوسی وی را جزو غالیان شیعه دانسته است. (شیخ طوسی، *اختیار معرفة الرجال*، ج ۲، ص ۵۵۲)
۲. تَوَزَّ (تَوَجَ) شهر و ناحیه‌ای بود در حوالی گناوه کنونی. اصطخری، فاصله این شهر را تا شیراز ۳۲ فرسنگ و تا گناوه ۱۲ فرسنگ دانسته است. (اصطخری، *مسالک و ممالك*، ص ۱۳۰)
۳. احتمالاً منظور وی عشایر لُر منطقه کوهستانی حد فاصل فارس و خوزستان باشد.
۴. بغدادی، *الفرق بین الفرق*، ص ۲۰۲
۵. مادلونگ، *نظرگاه‌های کلام اسماعیلیه*، ص ۱۹۷
۶. تامر، *اسماعیلیه و قراطمه در تاریخ*، ص ۹۱ – ۹۰
۷. مقدسی، *حسن التقاضیم*، ص ۶۵۳

یک رشته تحرکات سیاسی - نظامی را علیه سلجوقیان در آن منطقه سامان دادند.^۱ ضمناً در منابع مختلف، اشارات پراکنده‌ای به حضور پیروان سایر فرقه‌های شیعی مانند زیدیه، واقفیه، قرامطه و حتی غالیان در خوزستان دیده می‌شود؛ اما به نظر می‌رسد اینان جمعیت چندانی نداشتند و از نفوذ چندانی نیز در جامعه خوزستان برخوردار نبودند.^۲

اهل تصوف (صوفیان) نیز در شهرهای مختلف خوزستان حضور داشتند. به گفته مقدسی در همه شهرهای خوزستان جز عسکر مکرم، صوفیان دیده می‌شدند و حضور آنان به خصوص در شوش چشمگیر بود.^۳ در منطقه ارجان نیز صوفیان حضور داشتند. ابوالحسین بندار ارجانی (فوت: ۳۵۳ق) از صوفیان مشهور قرن چهارم در این شهر بود.^۴ آبادان نیز یکی از مراکز مهم تجمع صوفیان در آن روزگار بود.^۵ اقلیت‌های دینی غیرمسلمان نیز در خوزستان حضور داشتند. حضور یهودیان در شهرهای مهم اقتصادی خوزستان مانند شوشتر، اهواز و شوش چشمگیر بود.^۶ گروههایی از مسیحیان در برخی از شهرها مانند شوش حضور داشتند.^۷ صابئین مندایی نیز در برخی مناطق مانند شوشتر و طیب^۸ یافت می‌شدند.^۹ گروههای کم‌شماری از زرتشتیان نیز هنوز در خوزستان ساکن بودند.^{۱۰}

بنا به آنچه گفته شد، به نظر می‌رسد پیروان مکاتب کلامی و فقهی اهل سنت (معتزلی‌ها، حنفی‌ها، شافعی‌ها، حنبلی‌ها و مالکی‌ها) حدود ۶۰ تا ۷۰ درصد، شیعیان امامیه و سایر فرقه‌های شیعی حدود ۱۰ تا ۱۵ درصد، صوفیان حدود ۱۰ درصد، و غیرمسلمانان، یعنی یهودیان، منداییان، مسیحیان و زرتشتیان نیز کمتر از ۱۰ درصد جمعیت خوزستان در سده چهارم هجری را تشکیل می‌دادند.^{۱۱}

۱. ابن اثیر، کامل؛ *تاریخ بزرگ اسلام و ایران*، ج ۱۷، ص ۳۱۹ و ۲۹۴.

۲. ابن طباطبای، *منتقلة الطالبية*، ص ۲۵۸ - ۲۵۲؛ شیخ صدوق، *حیون اخبار الرضا*، ج ۲، ص ۲۱۶؛ شیخ طوسی، *اختیار معرفة الرجال*، ج ۱، ص ۳۴۲، ج ۲، ص ۵۵۲.

۳. مقدسی، *احسن التقاسیم*، ص ۶۱۶ و ۶۲۱ - ۶۲۰.

۴. ابن عساکر، *تبیین کذب المفتری*، ج ۱، ص ۱۸۱.

۵. سمعانی، *الانساب*، ص ۱۷۳؛ مقدسی، *احسن التقاسیم*، ص ۱۶۳.

۶. تطیلی، *سفرنامه رایی بنیامین تودولایی*، ص ۱۱۸؛ اشپولر، *تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی*، ج ۱، ص ۳۹۵؛ امام شوشتری، *تاریخ جغرافیایی خوزستان*، ص ۷۶.

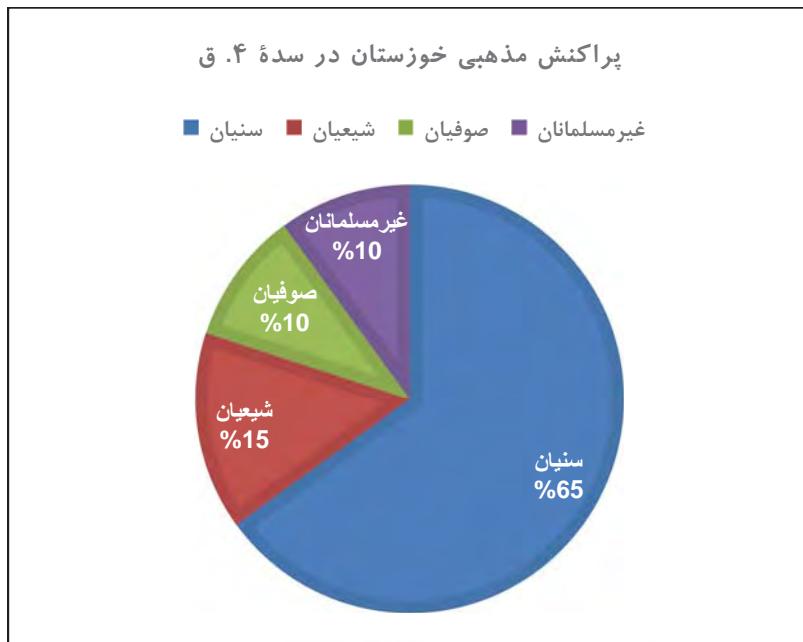
۷. مقدسی، *احسن التقاسیم*، ص ۶۲۰؛ اشپولر، *تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی*، ج ۱، ص ۳۱۴.

۸. بین واسط و خوزستان قرار داشته و امروزه نام روذخانه‌ای مرزی بین ایران و عراق است. (جندید شیرازی، *شده‌الاِزَار*، ج ۱، ص ۵۴۴)

۹. امام شوشتری، *تاریخ جغرافیایی خوزستان*، ص ۷۶.

۱۰. مقدسی، *احسن التقاسیم*، ص ۶۲۰.

۱۱. این آمار، تقریبی و بر اساس استنباط نگارندگان از گزارش‌های منابع گوناگون است. لذا نگارندگان به هیچ‌وجه مدعی صحت قطعی آن نیستند.



عوامل تنوع و تکثر مذهبی خوزستان

تنوع و تکثر مذهبی خوزستان در سده‌های نخستین هجری - به‌ویژه سده چهارم هجری - برآیند عواملی چند است. اهم این عوامل عبارت‌اند از:

الف) پیوستگی جغرافیایی و فرهنگی خوزستان و عراق؛

ب) رواداری مذهبی آل بویه؛

ج) موقعیت تجاری و بندرگاهی خوزستان؛

در ادامه به تفصیل به این عوامل پرداخته شده است.

الف) پیوستگی جغرافیایی و فرهنگی خوزستان و عراق: در طول تاریخ، قرابتهای جغرافیایی و اقلیمی نقش مهمی در تعاملات فرهنگی و مذهبی اقوام و ملل مختلف داشته است. درباره مردم خوزستان نیز این امر صادق است. جلگه خوزستان از نظر جغرافیایی به عراق پیوسته است و از نظر اقلیمی نیز شباهت‌های بسیاری با جلگه بین‌النهرین دارد.^۱ همین پیوستگی جغرافیایی سبب شده بود که در سده‌های نخستین هجری، خوزستان بخشی از قلمرو «امارت بصره» باشد و عاملان امیر بصره، عهددار امور خوزستان باشند.^۲ از نظر فرهنگی نیز مردم خوزستان در آن دوره، مشابهت‌های فراوانی با مردم عراق داشتند.

۱. مقدسی، *احسن التقاسیم*، ص ۶۱۶.

۲. در آن روزگار به مناطق تابع امارت بصره، «ماه‌البصره» و به مناطق تابع امارت کوفه، «ماه‌الکوفه» می‌گفتند. به گفته ابن‌بلخی (فوت: ۵۱۰ ق) قهستان، اصفهان و ری تا دامغان و طبرستان را جزو ماه‌الکوفه، و بحرین، عمان، مکران، فارس و خوزستان جزو ماه‌البصره بودند (ابن‌بلخی، *فارسنه*، ص ۲۸۲). رحمتی درباره وجه تسمیه این دو نام می‌نویسد:

به گفته ابن حوقل شیوه پوشش مردم خوزستان مانند اهل عراق بود.^۱ مقدسی نیز درباره مشابهت‌های زبانی دو منطقه می‌نویسد: «ایشان (اهل خوزستان) فارسی خود را با تازی، بسیار می‌آمیزند». ^۲ وی همچنین ضمن اشاره به حضور گسترده مهاجران عراقی در خوزستان، می‌نویسد: «مردم اهواز بیشتر مهاجران بصره و فارس هستند» و در ادامه از یک بازاری اهوازی نقل می‌کند: «مردم بالاتر از اهواز مانند عسکر، جندی‌شاپور و سوس، خوزی هستند [اما] ما عراقی هستیم».^۳

همین قرابت‌های جغرافیایی، سیاسی و فرهنگی موجب شده بود که خوزستان در سده‌های نخستین اسلامی از نظر مذهبی نیز تابع تحولات مذهبی عراق باشد. عراق از ابتدای دوران اسلامی یکی از مراکز اصلی رشد و نمو اندیشه‌های فکری و مذهبی جهان اسلام بود. با تأسیس خلافت عباسی (حک: ۱۳۲ - ۶۵۶ق) و انتقال مرکزیت سیاسی عالم اسلام به این سرزمین (۱۳۳ق) بر اهمیت آن، بیش از پیش افزوده شد و به تلاقی‌گاه آرا و اندیشه‌های اندیشمندان مسلمان و غیرمسلمان - از جمله اندیشه‌های مذهبی - تبدیل شد. خوزستان نیز بهدلیل قرابت‌های جغرافیایی و فرهنگی فراوان با عراق، بهشدت تحت تأثیر تحولات فرهنگی و مذهبی آن سرزمین بود؛ به طوری که اندیشه‌ها و مکاتب کلامی و مذهبی رایج در عراق به سرعت در خوزستان نیز شایع شده، پیروان فراوانی به دست می‌آوردند. در اواسط قرن اول هجری، مذهب خوارج بالاصله بعد از شکل‌گیری در عراق، در خوزستان نیز جای پایی یافت. البته با سرکوب بی‌رحمانه عمال اموی مانند حجاج بن یوسف ثقی، خیلی زود ریشه‌کن شد و در این منطقه تداوم نیافت.^۴ خاستگاه مذهب شیعه نیز عراق است. باورهای شیعی از این منطقه به خوزستان راه یافت.^۵ اعتزال‌گرایی نیز از عراق به خوزستان سرایت کرد. مادلونگ در این‌باره می‌نویسد: «معتزله از بصره به خوزستان گسترش یافت و در شهرهایی همانند اهواز، رامهرمز، تستر، عسکر مکرم و ... پایگاه‌هایی عامیانه و گسترده به دست آورد».^۶ مذاهب فقهی سنتی (حنفی، شافعی، حنبلی و مالکی) نیز از سده دوم هجری بهدلیل پشتیبانی نهاد خلافت

«بخش‌های غربی و مرکزی ایران، قلمرو مادها بود. این بخش در دوران هخامنشی با عنوان ایالت ماد (ماد) شناخته می‌شد. از دوره اشکانی به بعد، عنوان ماد به «ماه» یا «ماه» تغییر یافت. با روی کار آمدن اعراب مسلمان، این منطقه به چند ناحیه همچون ماه‌البصره (به مرکزیت همدان یا نهادوند)، ماه‌الکوفه (به مرکزیت دینور و کرمانشاه) ... تقسیم شد».

(رحمتی، جغرافیای تاریخی ماسبدان در دوره سلجوقی، ص ۹)

۱. ابن حوقل، سفرنامه ابن حوقل، ص ۲۶.
۲. مقدسی، احسن التقاسیم، ص ۶۲۴.
۳. همان، ص ۴۰۴.
۴. طبری، تاریخ الرسل والملوک، ج ۸، ص ۳۶۱؛ مرادی و شجیراوی، «تأثیر فرقه خوارج بر تحولات خوزستان در عصر امویان»، پژوهشنامه تاریخ اسلام، سال پنجم، ش ۱۸، ص ۱۴۸.
۵. جعفریان، تاریخ تشیع در ایران، ص ۱۵۳.
۶. مادلونگ، فرقه‌های اسلامی، ص ۵۷.

(مستقر در عراق) و امرا و حکام وابسته به این نهاد، در اغلب شهرها و سرزمین‌های اسلامی - از جمله خوزستان - اشاعه یافتد و دارای اکثربیت نسبی بودند.^۱

ارتباط انجمن‌های صوفیانه خوزستان و عراق نیز تردیدناپذیر است. به نظر می‌رسد از همان سده‌های نخستین هجری، میان صوفیان خوزستان و عراق بهدلیل هم‌جواری جغرافیایی، مراودات گستردگی وجود داشته است؛ برای نمونه، گویا بُشر حافی (فوت: ۲۲۶ ق) - که از صوفیان مشهور عراق بود - به خوزستان نیز سفرهایی داشته و با مراکز صوفیانه این منطقه در ارتباط بوده؛ به طوری که برخی محل وفات وی را شوستر ذکر کرده‌اند. قاضی نورالله شوستری (فوت: ۱۰۱۹ ق) در این باره می‌نویسد:

بعضی گویند در بغداد از دنیا رفت و بعضی گویند که در شوستر فوت شد و الحال مزار او در قصبه دلگشای که از اعمال شوستر است ... و مردم آن حدود مراسم زیارت او بهجا می‌آورند.^۲

در مقابل، صوفیان خوزستانی نیز برای بهره‌مندی از تعالیم مشایخ صوفیه عراق به آن دیار سفر می‌کردند؛ برای نمونه، سه‌ل تُستَری^۳ (فوت: ۲۷۳ یا ۲۸۳ ق) پس از فراگیری تعالیم مقدماتی صوفیه در خوزستان (شوستر و آبادان)، رهسپار بصره در عراق شد. وی پس از بهره‌مندی از تعالیم صوفیان برجسته بصره، به شوستر بازگشت و به ارشاد و تعلیم مریدان در زادگاه خود مشغول شد. سه‌ل تستری، دو دهه پایانی عمر خویش را نیز در بصره گذراند و در همان‌جا نیز از دنیا رفت.^۴ حسین بن‌منصور حلاج (مقتول: ۳۰۹ ق) نیز در ایام جوانی از شاگردان سه‌ل تستری در شوستر بود و سپس برای بهره‌مندی از تعالیم سایر مشایخ صوفیه راهی عراق (ابتدا بصره و سپس بغداد) شد.^۵

بنابراین یکی از عوامل اساسی تنوع مذهبی خوزستان در سده‌های اولیه و میانه اسلامی و به خصوص سده چهارم هجری، هم‌جواری با سرزمین عراق است. در این دوره، عراق مرکز سیاسی و فرهنگی جهان اسلام و مرکز رشد و نمو اندیشه‌های مختلف دینی و مذهبی بود. حضور پیروان ادیان و مذاهب مختلف در عراق نیز سبب شده بود این سرزمین از تنوع مذهبی کم‌نظیری در جهان اسلام در آن روزگار برخوردار گردد. مجاورت خوزستان با عراق سبب شده بود اندیشه‌های فکری و مذهبی مختلف در عراق به سرعت در خوزستان نیز شایع شوند و به تنوع و تکثر مذهبی جامعه خوزستان نیز دامن بزنند.

۱. ابوزهره، *تاریخ المذاهب الاسلامیه*، ص ۵۲۹؛ مقدسی، *احسن التقاسیم*، ص ۶۲۰.

۲. شوستری، *مجالس المؤمنین*، ج ۲، ص ۱۴.

۳. صوفی نامدار خوزستانی در سده سوم هجری و بنیان‌گذار طریقت سه‌لیه در تصوف. (عطار نیشابوری، *تله کرمه الاولیاء*، ص ۲۳۰ - ۲۲۸).

۴. عطار نیشابوری، *تله کرمه الاولیاء*، ص ۲۲۹ - ۲۳۰.

۵. هجویری، *کشف المحجوب*، ص ۲۳۰.

ب) رواداری مذهبی آل بویه: خوزستان در سده چهارم هجری، یکی از ایالت‌های قلمرو آل بویه (حک: ۳۲۲ - ۴۴۸ ق) بود. این سلسله را پسران بویه دیلمی (عمادالدوله علی، رکن‌الدوله حسن و معزالدوله احمد) تأسیس کردند. امیران این سلسله از اوایل قرن چهارم بر عراق و بخش‌های وسیعی از جنوب، مرکز و غرب ایران فرمان می‌راندند. قلمرو این سلسله بعد از فتح بغداد به دست احمد بن بویه در سال ۳۳۴ ق، عملاً به سه شاخه مجزا تقسیم شد: آل بویه فارس (عمادالدوله و جانشینانش)، آل بویه ری و جبال (رکن‌الدوله و جانشینانش)، و آل بویه عراق (معزالدوله و جانشینانش).^۱ خوزستان نیز به‌دلیل نقطه اتصال بودن این سه شاخه، در دوره آل بویه اهمیت فوق العاده‌ای یافت و فرمانروایان سه شاخه بویهی، به‌خصوص فارس و عراق، بارها بر سر تصاحب آن با یکدیگر به جنگ و کشمکش پرداختند.^۲

امیران بویهی شیعه‌مذهب بودند^۳ و از این مذهب و پیروان آن نیز به شیوه‌های گوناگون حمایت می‌کردند. البته گاهی نیز در این راه افراط کرده، درگیر تعصبات و کشمکش‌های مذهبی و فرقه‌ای عصر خویش می‌شدند؛ برای نمونه، معزالدوله (حک: ۳۵۶ - ۳۳۴ ق) در سال ۳۵۱ ق دستور داد بر دیوار مساجد بغداد این شعارها نوشته شوند: «لعن الله معاویة بن أبي سفیان، و لعن من غصب فاطمة رضی الله عنها فدکا، و من منع من أن يدفن الحسن عند قبر جده عليه السلام و من نفي أباذر الغفاری و من أخرج العباس من الشوري».^۴ این شعار‌نوشته‌ها آتش خشم اهل سنت بغداد را شعله‌ور کرد و معزالدوله به صلاح‌دید وزیر خود، مهلهبی (فوت: ۳۵۲ ق) برای فرونشاندن خشم سُنیان بغداد این شعار‌نوشته را تعدل کرد و به شعار «لعن الله الظالمین لآل رسول الله، صلی الله عليه و سلم» تغییر داد و در ادامه فقط به لعن معاویه تصریح شد.^۵

۱. البته در ابتداء علی بن بویه (حک: ۳۲۲ - ۳۳۸ ق) به عنوان برادر بزرگ‌تر و با لقب امیر‌الامرا، رئیس خاندان بویه محسوب می‌شد. بعد از وفات وی نیز برادرش حسن بن بویه (حک: ۳۲۳ - ۳۶۶ ق) این جایگاه را عهده‌دار بود. بعد مرگ حسن بن بویه نیز پسرش، عضدادوله (حک: ۳۷۲ - ۳۷۸ ق) با غلبه بر عموزاده‌اش، عزالدوله بختیار بن احمد (حک: ۳۶۷ - ۳۵۶ ق) این جایگاه را به چنگ آورد. وحدت نسیبی قلمرو آل بویه تا پایان زمامداری عضدادوله تداوم یافت؛ اما با مرگ وی در سال ۳۷۲ ق این وحدت برای همیشه از میان رفت و سه شاخه مزبور، به‌خصوص دو شاخه بویهی فارس و عراق تا سرنگونی این دولت به دست سلطان طغول سلجوقی (حک: ۴۵۵ - ۴۲۹ ق) به چنگ و سنتیز با یکدیگر ادامه دادند. (زرین‌کوب و دیگران، تاریخ ایران (پژوهش دانشگاه کمبریج)، ج ۵، ص ۲۳۴ - ۲۳۳، ۲۶۲ - ۲۶۱)

۲. ابن اثیر، کامل؛ تاریخ بزرگ اسلام و ایران، ج ۲۱، ص ۲۶۴ - ۲۶۲، ج ۲۲، ص ۲۵۹ - ۲۵۲.

۳. به گفته مادلونگ «خاندان بویه که گاه آنها را نخستین شیعه دوازده‌امامی به شمار آورده‌اند، نخست کیش زیدی داشته و پس از آن، پشتیبان شیعیان و معتزله شدند بی‌آنکه با هیچ شاخه خاصی از تشیع بیعت کرده باشند». (مادلونگ، فرقه‌های اسلامی، ص ۱۳۹)

۴. ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۸، ص ۵۴۲.

۵. همان، ص ۵۴۳.

چنین اقداماتی آتش منازعات شیعه و سنى را در بغداد شعلهور کرد و تا پایان عصر آل بویه نیز کم و بیش این کشمکش‌ها و منازعات تداوم یافت. این منازعات به مناطق هم‌جوار نیز گسترش یافت و ردپایی آن را در سرزمین خوزستان نیز می‌توان یافت؛ برای نمونه، مقدسی به کشمکش‌های مروشیان شیعه و فضلیان سنى^۱ در اهواز اشاراتی کرده است.^۲

باین‌همه، اغلب امرای آل بویه به فرقه‌ها و مذاهب گوناگون به دیده احترام می‌نگریستند و مردم قلمرو آنان، با هر گرایش مذهبی اجازه داشتند بر اساس کیش و آیین خود عمل کنند و از شایستگان آنان در مناصب مختلف حکومتی استفاده می‌شد؛^۳ برای نمونه، ابوسعید بشر بن حسن، قاضی‌القضات ممالک آل بویه در زمان عضدالدوله (حک: ۳۷۲-۳۳۸ ق)، یک فقیه ظاهری‌مذهب بود.^۴ همین امیر، یک فقیه اشعری‌مذهب به نام ابوبکر باقلانی (فوت: ۴۰۳ ق) را به نمایندگی از خود نزد امپراتور روم شرقی فرستاد.^۵ ابونصر شاپور بن اردشیر (فوت: ۴۱۶ ق) یکی از وزیران سرشناس آل بویه و مؤسس دارالعلم بغداد، با آنکه شیعه‌مذهب بود، به مکتب کلامی معتزله نیز گرایش داشت و در رشد و گسترش این مکتب کلامی نقش مهمی داشت.^۶

تساهل و رواداری مذهبی آل بویه، مختص پیروان مذاهب گوناگون اسلامی نبود. رفتار امیران آل بویه با پیروان ادیان غیراسلامی قلمرو خود (زرتشتیان، مسیحیان، یهودیان و صابئن) نیز آمیخته با عدالت و انصاف بود و حتی برخی از آنان در ساختار حکومتی آل بویه به مناصب بالای اداری مانند وزارت دست یافتند؛^۷ برای نمونه، ابوسعید اسرائیل بن موسی، وزیر عmadالدوله (حک: ۳۳۸-۳۲۲ ق)، مسیحی بود. وی مدتی نیز کاتب معزالدوله بود.^۸ ابواسحاق ابراهیم بن هلال صابی (فوت: ۳۸۴ ق)، کاتب عزالدوله بختیار (حک: ۳۵۶-۳۶۷ ق) نیز از صابئین مندایی بود.^۹ نصر بن هارون از وزرای بانفوذ دربار عضدالدوله،

۱. فضل و مروعش دو پیک تندرو بودند که نامه‌های معزالدوله دیلمی (حک: ۳۵۶-۳۳۳ ق) را از بغداد برای برادرش رکن‌الدوله (حک: ۳۶۶-۳۲۳ ق) در اصفهان می‌بردند. سرعت این دو دونده در بغداد مشهور بود. فضل سنى‌مذهب و مروعش شیعه بود. بدین مناسبت سینا بعدها، فضلی، و شیعیان آن، مروعشی خوانده شدند. این دو اصطلاح کم کم در شهرها و مناطق دیگر، از جمله خوزستان نیز شایع شد. (امام اهوازی، تاریخ خوزستان، ص ۲۰۵)

۲. مقدسی، احسن التقاسیم، ص ۶۲۳

۳. دهقانی، بررسی تطبیقی رواداری مذهبی در عصر آل بویه و سلجوقیان، ص ۱۸۰-۱۷۹.

۴. ابن‌اثیر، کامل؛ تاریخ بزرگ اسلام و ایران، ج ۱۵، ص ۱۲۵.

۵. همان، ج ۷، ص ۴۰۱.

۶. کرم، احیای فرهنگی در عهد آل بویه، ص ۹۷

۷. ابن‌اثیر، کامل؛ تاریخ بزرگ اسلام و ایران، ج ۷، ص ۳۸۸.

۸. ابن‌مسکویه، تجارت‌الامم، ج ۵، ص ۳۹۹.

۹. مقدسی، احسن التقاسیم، ص ۵۹.

مسيحي بود و عضدالدوله به وی اجازه داد کليساهاي همكيشان خويش را نوسازی، و به فقرای آنان رسیدگی کند.^۱ خزانه‌دار عضدالدوله نيز يك مرد زرتشتی به نام ابونصر خواشاده بود.^۲

سياست مداراگرایانه آل‌بويه سبب شد صاحب‌نظران و انديشمندان هر دين و مذهب نيز آزادانه عقاید و باورهای خود را ابراز کنند و به بحث و مناظره درباره آن بپردازند. در زمان اين سلسله، گروههای مختلف مذهبی - اعم از مسلمان و غيرمسلمان - در نهايیت آزادی و بدون محدودیت، به فعالیت‌های علمی و فرهنگی خويش مشغول، و از حمایت‌های مادي و معنوی اميران و وزیران آل‌بويه نيز برخوردار بودند. سجستانی (فوت: پس از ۳۷۷ق) درباره آزادمنشی عضدالدوله می‌نويسد:

این پادشاه سزاوار آن است که تمامی خلق و خاصه اهل دانش و فرهنگ، او را تمجيد، و برای بقای ملک او دعا کنند؛ زیرا آنها را تقویت کرده، گفتارشان را منزلت بخشید و بند از زبان ايشان برداشته تا هریک از آنها اصول و مبانی فرقه خويش را بدون تقيه ابراز کنند. در نتیجه [...] چنان امنیتی پدید آمد که کسی با زبان تعصب به دیگری هجوم نبرد.^۳

در مجلس ابن‌سعدان (فوت: ۳۷۵ق)، وزیر صمم‌الدوله بویهی (حک: ۳۸۸-۳۷۲ق) نيز انديشمندان مذاهب مختلف مانند ابن‌زرعه مسيحي، ابوالوفای جوزجانی، ابن‌مسکویه و ابوحیان توحیدی شافعی حاضر می‌شدند و مباحثه علمی می‌كردند.^۴

سياست‌های مداراگرایانه اميران آل‌بويه در قبال پیروان مذاهب مختلف و استفاده از شايسستانگان مذاهب گوناگون و حتی اقلیت‌های غيرمسلمان در مناصب حکومتی، به تنوع و تکثر مذهبی قلمرو آنان دامن زد و شرایط مناسبی را برای زندگی مسالمت‌آمیز پیروان اديان و مذاهب مختلف فراهم کرد. اين سياست مداراگرایانه در اياللهای مستعد و دارای تنوع مذهبی مانند خوزستان موجب رشد و گسترش اندیشه‌های مذهبی و کلامی گوناگون شد و به تنوع و تکثر مذهبی موجود در آن دامن زد. به همين سبب است که در دوره زمامداری آل‌بويه، تنوع و تکثر مذهبی خوزستان به اوج خود رسید. خوزستان در اين دوره، تلاقی‌گاه اديان و مذاهب گوناگون بود. مقدسی در اين‌باره می‌نويسد:

مذهب‌ها در آنجا گوناگون است؛ بيشتر مردم، معتزلی هستند؛ همه عسکر [مکرم] و بيشتر اهواز و رام‌هرمز و دورق و برخی از مردم جندی‌شاپور چنین‌اند. مردم شوش و

۱. ابن‌مسکویه، *تجارب الامم*، ج ۶، ص ۴۰۸.

۲. ابن‌عبدالملک همدانی، *تمکله تاریخ طبری*، ص ۱۸۵۳.

۳. سجستانی، *رساله فی الکمال الخاص بنوع الانسان*، ص ۳۸۵-۳۸۶.

۴. ابوحیان توحیدی، *الامتناع والمؤانس*، ج ۱، ص ۳۲-۳۱.

توابعش حنبلی و حبی (صوفی)، و نیمی از مردم اهواز شیعه‌اند؛ حنفی بسیار نیز آنجا هست ... در اهواز مالکی نیز یافت می‌شود. مردم جندی‌شاپور و تستر، حنفی و شافعی هستند؛ در رامهرمز همه رنگ یافت می‌شود ... [در خوزستان] نصارا اندک‌اند، یهود و مجوس نیز نه بسیارند.^۱

شایان ذکر است وجود ادیان و مذاهب گوناگون و آزادی آنان در بیان عقاید و باورهای خود، شرایط مساعدی را برای رشد مباحث کلامی و استدلالی در خوزستان فراهم کرد. ابن‌حوقل (فوت: پس از ۳۶۷ ق) در این باره می‌نویسد:

عوام و پیشه‌وران آنجا [خوزستان] مانند خواص و علماء با علم کلام آشنایی دارند؛ چنان‌که حمالی را دیدم که باری سنگین بالای سرش یا بر پشتش بود و با حمالی دیگر، که او نیز باری برداشته بود، راه می‌رفتند. در همان حال در تأویل و حقایق علم کلام گفت و گو می‌کردند، بی‌آنکه به حالتی که دارند، متوجه باشند.^۲

این گزارش به‌خوبی نشان می‌دهد اشتیاق به مباحث کلامی و استدلالی در خوزستان آن روزگار، از سطح عالمان و خواص، گذشته و در میان پایین‌ترین طبقات اجتماعی شایع شده بود. شیوع بحث و جدال‌های کلامی سبب شد برخی از رهبران مذهبی آن روزگار، ضمن تأکید بر حفظ عقاید مذهبی پیروان خود، باورهای مشترک را برجسته کنند. هدف آنان از این کار، حفظ روابط دوستانه پیروان مذهب مختلف و جلوگیری از ازهم‌گسیختگی اجتماعی بود؛ برای نمونه، ابوعلی جُبایی (پیشوای معتزلیان خوزستان در سده سوم هجری) برای حفظ روابط دوستانه شیعیان و معتزلیان شهر عسکر مکرم بر این نکته تأکید می‌کرد که میان معتزله و امامیه غیر از مسئله امامت، اختلافی نیست.^۳ همچنین در میان اهل سنت خوزستان کسانی پیدا می‌شند که از نظر فقهی (فروع دین) پیرو یکی از مذاهب چهارگانه اهل سنت، و از نظر اعتقادی (اصول دین) پیرو معتزله بودند؛ برای نمونه، بسیاری از اهالی ارجان و مفردات،^۴ شافعی - معتزلی بودند.^۵

ج) موقعیت تجاری و بندرگاهی خوزستان: سرزمین خوزستان در سده‌های نخستین و میانه هجری

۱. مقدسی، *احسن التقاسیم*، ص ۶۲۰.

۲. ابن‌حوقل، *سفرنامه ابن‌حوقل*، ص ۲۷.

۳. قاضی عبدالجبار، *فضل الاعتزال*، ص ۲۹۱.

۴. به گفته مؤلف *تبصرة العوام* «قبصه‌ای هست از اعمال خوزستان، میان بصره و عسکر مکرم که آن را مفردات خوانند».

(ناشناش، *تبصرة العوام*، ص ۹۹)

۵. همان، ص ۹۹.

به دلیل برخورداری از زمین‌های حاصلخیز،^۱ رودهای پرآب و قابل استحصال، کارگاه‌های صنعتی فعال مانند کارگاه‌های بافندگی،^۲ شکرسازی^۳ و ... اقتصاد پررونقی داشت. قرارگرفتن در مسیر راه‌های کاروان‌رو، داشتن رودهای پرآب و قابل کشتی‌رانی، مجاورت با خلیج فارس و موقعیت بندرگاهی (بنادر دریایی و رودخانه‌ای) نیز موجب شده بود خوزستان از نظر تجاری (چه زمینی و چه دریایی) اهمیت زیادی داشته باشد.^۴

این اقتصاد پویا سبب جذب جمعیت و سکونت گروه‌های مهاجر در منطقه خوزستان شد. این مهاجران از سرزمین‌های گوناگونی می‌آمدند و طبیعتاً مذاهبان مختلفی نیز داشتند. حضور اینان نیز به تنوع و تکثر مذهبی جامعه خوزستان در سده چهارم هجری دامن زد. مقدسی درباره حضور گسترده این مهاجران در خوزستان می‌نویسد: «مردم اهواز بیشتر مهاجران بصره و فارس هستند».^۵

شایان ذکر است که خوزستان در سده چهارم هجری به دلیل قرار گرفتن در میسر راه‌های کاروان‌رو و آبراه‌های رودخانه‌ای و دریایی، جولانگاه کاروان‌های تجاری و بازارگانان سرزمین‌های مختلف اسلامی بود.^۶

مقدسی به مراودات تجاری خوزستان با دیگر مناطق ایران (عجم)، عراق و یمن تصریح کرده است.^۷ دور از ذهن نیست که این کاروان‌های تجاری علاوه بر کالاهای تجاری، حاملان باورها و اندیشه‌های گوناگون بوده و موجب آشنایی بیشتر مردم خوزستان با اندیشه‌ها و نگرش‌های دینی و مذهبی گوناگون شده و به تنوع و تکثر مذهبی این سرزمین دامن زده باشند. البته شواهد تاریخی چندان برای اثبات این مدعای دست نیست و نویسنده‌گان این مقاله نیز مدعی قطعیت این مدعای نیستند و صرفاً آن را به عنوان یک احتمال مطرح کرده‌اند.

۱. خوزستان «خاکش مسی و گیاهش زر، پر از میوه و برنج ... عسکر [مکرم] دو کشور را آذوقه می‌دهد». (مقدسی، *احسن التقاسیم*، ص ۶۰۲)

۲. «از شوستر دیای خوب ... از شوش شکر بسیار، پارچه، خز، از عسکر مقتنه‌های ابریشمی ... پرده‌های بصنای نامبردار است. در واسط پرده‌هایی می‌سازند و رویش می‌نویسنده: «ساخت بصنای!» و به جای آن به فروش می‌رسد، ولی مانند آن نیست. در اهواز فوطه‌های ابریشمی خوب می‌باشد». (همان، ص ۶۲۲) پوشش کعبه از دیای شوستر تهیه می‌شد. (اصطخری، *مسالک و ممالک*، ص ۹۲) خاندان راسیبی، هشتاد کارگاه بافندگی بزرگ در منطقه خوزستان داشتند. (گرانتوفسکی، *تاریخ ایران*، ص ۲۰۷-۲۰۶) یاقوت حموی (فوت: ۶۲۶ ق) فهرست شگفتانگیزی از دارایی‌های این خاندان ارائه کرده است. (حموی، *معجم البلدان*، ج ۲، ص ۴۱۰) راسیبی (فوت: ۳۰۱ ق) در دوره خلیفه مقتدر عباسی (حک: ۳۲۰-۲۹۵ ق) والی منطقه واسط تا شهر زور بود. (لسترنج، *جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی*، ص ۲۶۰)

۳. به گفته ابن حوقل «در خوزستان شهری نبود که نیشکر نداشته باشد». (ابن حوقل، *سفرنامه ابن حوقل*، ص ۲۶)

۴. لسترنج، *جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی*، ص ۲۶۶-۲۶۱.

۵. مقدسی، *احسن التقاسیم*، ص ۶۰۴

۶. همان، ص ۶۲۸-۶۲۵؛ لسترنج، *جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی*، ص ۲۶۶-۲۶۱.

۷. مقدسی، *احسن التقاسیم*، ص ۶۲۲

نتیجه

سرزمین خوزستان در سده‌های اولیه و میانه هجری از تنوع و تکثر دینی و مذهبی فراوانی برخوردار بود. این تنوع و تکثر به‌ویژه در قرن چهارم هجری به اوج خود رسید. در این سده، خوزستان تلاقی‌گاه مذاهب و گرایش‌های اسلامی (مکتب کلامی معتزله، مذاهب فقهی اهل سنت، فرقه‌های مختلف شیعه و صوفیان) و حتی ادیان غیراسلامی (یهودیان، منداییان، مسیحیان و زرتشیان) بود. این تنوع و تکثر مذهبی حاصل همایندی عوامل گوناگون بود. اهم این عوامل به‌ترتیب اهمیت عبارت‌اند از: پیوستگی جغرافیایی و فرهنگی خوزستان به عراق، رواداری مذهبی آل بویه (حک: ۳۲۲ - ۴۴۸ ق) و موقعیت تجاری و بندرگاهی خوزستان.

نخستین عامل این تنوع مذهبی، هم‌جواری با عراق است. عراق در آن دوره، مرکز سیاسی و فرهنگی جهان اسلام و تلاقی‌گاه اندیشه‌های گوناگون دینی و مذهبی بود. خوزستان نیز به‌دلیل هم‌جواری جغرافیایی و قرابت‌های فرهنگی با عراق به‌شدت تحت تأثیر تحولات دینی و فرهنگی عراق قرار می‌گرفت و مذاهب و اندیشه‌های دینی رایج در آن سرزمین، به‌سرعت در خوزستان نیز پیروانی می‌یافتد. دومین عامل این تنوع و تکثر، سیاست مذهبی مداراگرایانه دولت آل بویه بود. امیران بویهی با آنکه خود شیعه‌مذهب بودند، با پیروان سایر ادیان و مذاهب - مسلمان و غیرمسلمان - با مدارا و تسامح رفتار می‌کردند و از افراد شایسته با گرایش‌های دینی و مذهبی گوناگون در بالاترین مناصب حکومتی استفاده می‌کردند. این رواداری مذهبی آل بویه، در ایالات‌های مستعد و دارای تنوع مذهبی مانند خوزستان موجب رشد و گسترش اندیشه‌های مذهبی و کلامی گوناگون شد و به تکثر مذهبی آن دامن زد.

عامل سوم این تکثر، رشد و رونق اقتصادی خوزستان و موقعیت مواسلاتی این منطقه، به‌ویژه شهر - بندرهای دریایی و رودخانه‌ای آن بود. اقتصاد پویای خوزستان در آن دوره، سبب جذب جمیعت از مناطق دیگر (عمدتاً فارس و عراق) و حضور گستردگی بازارگانان از نقاط مختلف جهان شد. این گروه‌های مهاجر و همچنین کاروان‌های تجاری مختلف، علاوه بر کالاهای تجاری، حاملان اندیشه‌های فکری و مذهبی گوناگون بودند و به تنوع و تکثر مذهبی جامعه خوزستان دامن زدند.

منابع و مآخذ

- ابن‌اثیر، عزالدین علی کامل (۱۳۷۱). *تاریخ بزرگ اسلام و ایران*. ترجمه: ابوالقاسم حالت و عباس خلیلی. تهران: مؤسسه مطبوعاتی علمی.
- ابن‌اثیر، علی بن محمد (۱۳۸۵ ق). *الکامل فی التاریخ*. بیروت: دار صادر.

- ابن بلخی، (۱۳۷۴). *فارسنامه*. تصحیح: منصور رستگار فسایی. شیراز: بنیاد فارس شناسی.
- ابن حوقل، محمد (۱۳۶۶). *سفرنامه ابن حوقل (ایران در صوره‌الارض)*. ترجمه و توضیح: دکتر جعفر شعار. تهران: امیر کبیر.
- ابن طباطبا، ابراهیم بن ناصر (۱۳۸۱ ق). *منتقلة الطالبية*. به اهتمام محمد مهدی موسوی خرسان. النجف: مطبعة الحیدریة.
- ابن عساکر، علی (۱۹۸۴). *تبیین کذب المفتری فيما نسب إلى الإمام أبي الحسن الأشعري*. بیروت: بی نا.
- ابوزهره، محمد (۱۹۹۶). *تاریخ المذاہب الإسلامیة فی السیاسة و العقائد و تاریخ المذاہب الفقهیة*. قاهره: دار الفکر العربی.
- اشپولر، بر تولد (۱۳۹۱). *تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی*. ترجمه: جواد فلاطوری و مریم میراحمدی. تهران: علمی و فرهنگی.
- اشعری، علی بن اسماعیل (۱۳۶۲). *مقالات الإسلاميين و إختلاف المصلحين*. ترجمه: محسن مؤیدی. تهران: امیر کبیر.
- اصطخری، ابواسحق ابراهیم (۱۳۴۰). *مسالک و ممالک*. به کوشش ایرج افشار. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- امام اهوازی، سید محمد علی (۱۳۷۹). *تاریخ خوزستان*. بازنگاری و ویرایش: ع. روح بخشان. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- امام شوشتری، سید محمد علی (۱۳۳۱). *تاریخ جغرافیایی خوزستان*. تهران: امیر کبیر.
- بحرانی‌پور، علی و علی کاظمی (۱۳۹۴). *دلالی برآمدن و زوال شهرهای مسیر رودخانه کارون در خوزستان قرون ۳-۴ ق. مطالعات تاریخ فرهنگی*. پژوهشنامه ایرانی تاریخ. ۷ (۴). ۲۸ - ۱.
- بغدادی، عبدالقاهر (۱۳۸۸). *الفرق بین الفرق در تاریخ مذاہب اسلام*. به اهتمام محمد جواد مشکور. تهران: اشرافی.
- تامر، عارف (۱۳۷۰). *اسماعیلیه و قرامنه در تاریخ*. ترجمه: حمیرا زمردی. تهران: سروش.
- تطیلی، رابی بنیامین، *سفرنامه رابی بنیامین تودولایی* (۱۳۸۰). تهران: کارنگ.
- توحیدی، ابوحیان علی بن محمد (۱۴۲۴ ق). *الامتناع و المؤانس*. بیروت: المکتبة العصریة.
- جعفریان، رسول (۱۳۷۵). *تاریخ تشیع در ایران*. قم: انصاریان.
- جنید شیرازی، ابوالقاسم (۱۳۲۸). *شد الازار فی حط الاوزار عن زوار المزار*. تصحیح و تحسیله: محمد قزوینی و عباس اقبال. تهران: چاپخانه مجلس.

- جیهانی، ابوعبدالله احمدبن محمد (۱۳۶۸). *اشکال العالم*. ترجمه: علی بن عبدالسلام کاتب. تعلیقات: فیروز منصوری. مشهد: بهنشر؛ آستان قدس رضوی.
- حسینیان مقدم، حسین و دیگران (۱۳۹۳). *تاریخ تشیع (۲): دولت‌ها، خاندان‌ها و آثار علمی و فرهنگی شیعه*. زیر نظر سید احمد رضا خضری. تهران: سمت.
- حموی، یاقوت بن عبدالله (۱۳۸۰). *معجم البلدان*. ترجمه: علینقی متزوی. تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور.
- دهقانی، محمد (۱۳۹۳). *بررسی تطبیقی رواداری مذهبی در عصر آل بویه و سلجوقیان*. قم: ادیان.
- رحمتی، محسن (۱۳۹۵). *جغرافیای تاریخی ماسبدان در دوره سلجوقی*. *فرهنگ ایلام*. (۴). ۱۷-۲۴.
- زرین کوب، عبدالحسین و دیگران (۱۳۹۰). *تاریخ ایران از فروپاشی دولت ساسانیان تا آمدن سلجوقیان (پژوهش دانشگاه کمبریج)*. گردآورنده: ر. ن فرای. ترجمه: حسن انوشه. تهران: امیرکبیر.
- سجستانی، ابوسیلیمان (بی‌تا). *رسالة في الكمال الخاص بنوع الإنسان*. تصحیح: عبدالرحمان بدوى. بی‌جا: بی‌نا.
- سمعانی، عبدالکریم بن محمد (۱۹۶۲). *الانساب*. تصحیح: عبدالرحمان بن یحیی معلمی. حیدرآباد: مطبعة مجلس. دائرة المعارف العثمانية.
- شهرستانی، محمدبن عبدالکریم (۱۳۳۵). *المملک و النحل*. ترجمه: افضل الدین صدر ترکه اصفهانی. تصحیح و تحسیه: سید محمد رضا جلالی نایینی. بی‌جا: چاپخانه تابان.
- شوشتاری، نورالله (۱۳۷۷). *مجالس المؤمنین*. تهران: کتابفروشی اسلامیه.
- شیخ طوسی، محمدبن حسن (۱۴۰۹ ق). *اختیار معرفة الرجال* (رجال الكشی). تصحیح و تعلیق: حسن مصطفوی. مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد.
- صدر، حسن (بی‌تا). *الشیعه و فنون الإسلام*. قم: السبطین علیہما السلام العالمیه.
- صدقوق، محمدبن علی (۱۴۰۴ ق). *عيون أخبار الرضا*. تحقیق: حسین الاعلمی. بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
- طبری، محمدبن جریر (۱۳۵۴). *تاریخ الرسل و الملوك*. ترجمه: ابوالقاسم پاینده. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- عطار نیشابوری، محمدبن ابراهیم (۱۳۹۵). *تذکرة الأولیاء*. تهران: زوار.
- علی نژاد، عبدالکاظم (۱۳۹۷). *نگاهی گذرای به تاریخ تشیع در خوزستان*. قم: بوستان کتاب (مرکز چاپ و نشر دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم).

- قشیری، ابوالقاسم (۱۳۷۹). *رسال قشیریه*. تهران: علمی و فرهنگی.
- کرمر، جوئل (۱۳۷۵). *احیای فرهنگی در عهد آل بویه*. ترجمه محمدسعید حنایی کاشانی. تهران: نشر دانشگاهی.
- کریستن سن، آرتور (۱۳۹۳). *ایران در زمان ساسانیان*. ترجمه: رشید یاسمی. تهران: صدای معاصر.
- گرانتوفسکی، ادوین آردیدوویچ (۱۳۸۶). *تاریخ ایران: از زمان باستان تا امروز*. ترجمه: کیخسرو کشاورزی. تهران: مروارید.
- لسترنج، گی (۱۳۷۷). *جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی*. ترجمه: محمود عرفان. تهران: علمی و فرهنگی.
- مادلونگ، ویلفرد (۱۳۷۲). *نظرگاه‌های کلام اسماعیلیه. کیهان اندیشه*. ترجمه: علی‌اصغر شیری.
- .۹۷ - ۱۰۵ (۴).
- مادلونگ، ویلفرد (۱۳۸۱). *فرقه‌های اسلامی*. ترجمه: ابوالقاسم سری. تهران: اساطیر.
- مرادی، مسعود و مریم شجراوی (۱۳۹۴). «تأثیر فرقه خوارج بر تحولات خوزستان در عصر امویان». *پژوهشنامه تاریخ اسلام*. سال پنجم. ش ۱۸. تابستان. ص ۱۴۸ - ۱۳۵.
- مقدسی، محمدبن احمد (۱۳۶۱). *احسن التقاسیم فی معرفة الأقالیم*. ترجمه: علینقی منزوی. تهران: شرکت مؤلفان و مترجمان.
- مودت، لیدا، سجاد پاپی و فرشید لاری منفرد (۱۴۰۰). بررسی عوامل رشد و گسترش مکتب کلامی معتزله در خوزستان (سده ۲ تا ۴ هجری). *پژوهشنامه تاریخ‌های محلی ایران*. (۴). ۱۰ - ۳۲ - ۱۱.
- ناشناس (۱۳۱۳ ش). *تبصرة العوام فی معرفة مقالات الأذانم*. منسوب به سید مرتضی بن داعی حسنی رازی. تصحیح: عباس اقبال. تهران: بی‌نا.
- ناشناس (۱۳۶۲). *حدود العالم من المشرق إلى المغرب*. به اهتمام منوچهر ستوده. تهران: طهوری.
- ناشناس (۱۴۰۰). *رویدادنامه سریانی موسوم به رویدادنامه خوزستان (روایتی از آخرین سال‌های پادشاهی ساسانی)*. ترجمه و تعلیقات: خداداد رضاخانی و سجاد امیری باوندپور. تهران: نشر حکمت سینا.
- نجاشی، احمدبن علی (۱۴۰۷ ق). *رجال النجاشی*. تحقیق: سید موسی شیری زنجانی. قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- هجویری، علی بن عثمان (۱۳۹۶). *کشف المحجوب*. تصحیح: محمود عابدی. تهران: سروش.
- همدانی، محمدبن عبدالمملک (۱۴۱۷ ق). *تکمله تاریخ الطبری*. بیروت: مطبعة الكاتوليك.